

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، سال دوم، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۰

رؤیای ادبیات تطبیقی*

دکتر علیرضا منوچهریان
استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

عصری که در آن به سر می‌بریم، عصر تلاقی علوم و دانش‌ها و تخصص‌های بین رشته‌ای است. یکی از این دانش‌های میان رشته‌ای که تأسیس و توسعه آن ضروری به نظر می‌رسد، ادبیات تطبیقی فارسی - عربی است که رؤیای دیرین اهل ادب بوده است و اخیراً چند ترمی است که دوره کارشناسی ارشد آن در تعداد محدودی از دانشگاه‌های وزارت علوم افتتاح شده است، ولی متأسفانه در این رشته با کمبود شدید متخصص و مدرّس مواجهیم و تا تحقّق کامل آن رؤیا فاصله بسیار داریم.

در این مقاله ضمن بحث مختصری درباره تعریف و تسمیه ادبیات تطبیقی به بیان برخی کمبودها و نیازهای این رشته نوپا (به ویژه کمبود استاد چندزبانه) پرداخته شده و در پایان، راهکارهایی نیز برای خروج از این مضیق دشوار ارائه گشته است. امید آن که مقال فرا روی، موجب فزونی روشن‌بینی و واقع‌گرایی شود و ما را در راه تأمین آتیه‌ای امیدبخش برای ادبیات تطبیقی ثمر دهد.

واژگان کلیدی

ادبیات تطبیقی، فارسی، عربی، مدرّس، زبان‌دان.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۲۸
نشانی پست الکترونیک نویسنده: Manouchehrian.alireza@gmail.com

۱- مقدمه

عصری که در آن به سر می‌بریم، عصر تلاقی علوم و دانشها و تخصص‌های بین رشته‌ای است. به عنوان نمونه، امروزه تکنولوژی داروسازی به نقطه تلاقی علوم و فیزیکی چون مکانیک، الکترونیک، کامپیوتر، متالورژی و ... تبدیل شده است. در علوم انسانی نیز چنین است؛ بلکه در برخی موارد، تلاقی و ترابط دانش‌ها آشکارتر و استوارتر از این است. به طور مثال، دو رشته زبان و ادبیات فارسی و عربی آنچنان به هم آمیخته و عجین هستند که اگر بگوییم متلازمند، شاید سخن گزافی نگفته باشیم. از این رو رشته ادبیات تطبیقی فارسی و عربی را که به تازگی در دانشگاه‌های کشور به راه افتاده، می‌باید به فال نیک گرفت و این اقدام مبارک را به اهل علم و ادب تبریک گفت.

علاوه بر آن، باید از آغازگران این راه، دانشگاه شهید باهنر کرمان در میان دانشگاه‌های شهرستان و پس از آن، دانشگاه علامه طباطبائی در میان دانشگاه‌های تهران تقدیر و تشکر نمود^۱. البته به همین اندازه که از دانشگاه‌های مزبور به جهت تشکیل راه‌اندازی این رشته تحصیلات تکمیلی باید قدردانی کرد، از بعضی دانشگاه‌های کشور به خاطر تشکیل ندادن این رشته باید تشکر کرد؛ چرا که برخی دانشگاه‌ها - چنان که نگارنده مطلع گردیده و از مدیران گروه‌های ادبی آنها شنیده - به جهت نداشتن استادان کافی که تخصص لازم در این زمینه را داشته باشند، رشته ادبیات تطبیقی را به راه نینداخته‌اند.

به هر حال، به ثمر رسیدن شاخه بین رشته‌ای ادبیات تطبیقی در ایران سالیانی متمدای است که رؤیای بسیاری از اهل ادب شوق بوده و هست و نگارنده در این مقال در صدد آن است که برخی از شرایط و مستلزمات تحقق این رؤیای شیرین را بیان کند و نظر خود را در حقیقت حال ادب تطبیقی و شروط موفقیت آن در ایران، تقدیم خوانندگان گرامی این مجله نماید. ترتیب مطالب بدین نحو است که ابتدا بحث مختصری درباره تاریخچه و تعریف و تسمیه ادبیات تطبیقی ارائه می‌کنیم. آنگاه به

شروط و شرایط تعبیر رؤیای ادبیات تطبیقی در ایران و طرح برخی مسایل و مشکلات آن از جمله کمبود شدید مدرّس و استاد چند زبانه در این رشته می‌پردازیم و در صدد پاسخ دادن به این پرسش اساسی بر می‌آییم که ادبیات تطبیقی را چه کسانی باید تدریس کنند؟ سپس مقاله را با نتیجه‌گیری و چند پیشنهاد به پایان می‌بریم.

ناگفته نماند که راقم سطور مدّت هاست که می‌خواست در خصوص ادبیات تطبیقی و شرایط کنونی آن در ایران، چنین مقالی را بنگارد، ولی اشتغال شدید او در سال‌های اخیر به تحریر جلد دوم ترجمه و تحلیل دیوان متنبی^۲، وی را از این مهمّ باز می‌داشت. اینک که به لطف الهی، رفاغ عیسی و فراغ بالی^۳ نسبی فراهم گشته، حقیر، این مقاله را به عنوان دانشجوی پیشکسوتی عرضه می‌دارد که تجربه‌اندکی در تدریس ادبیات فارسی و عربی و نیز زبان انگلیسی تخصصی دارد و نیز به عنوان کسی که چند سال قبل از سوی جناب دکتر واعظ - ریاست وقت دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجه دانشگاه علامه طباطبائی - مسئول پی‌گیری و راه‌اندازی رشته ادبیات تطبیقی در دانشگاه مزبور بوده و هم‌اینک کمینه مدرّسین این رشته تحصیلات تکمیلی است.

به هرروی، امید است که این گفتار، واقع‌گرایی و روشن‌بینی ما را بیافزاید و در راستای بارور نمودن و توسعه بخشیدن آثار و نتایج این شاخه علمی بین رشته‌ای، ما را - هرچند اندک - فایده بخشد.

۲- تاریخچه، تعریف و تسمیه ادبیات تطبیقی

اندیشه ادبیات تطبیقی در اروپا در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم رواج یافت (غنیمی هلال، ۱۳۷۳، ص ۱۰۷) و بعدها در مشرق زمین نیز مطرح گردید.^۴ در میان کشورهای اروپایی بیشترین اهتمام را کشورهای فرانسه و آلمان به این علم نمودند. در تعریف این علم نخست باید گفت که به طور کلی، متد تطبیقی مطالعه و تحقیق را چنین معرفی کرده‌اند:

Finding out what is similar and different in two or more branches of knowledge. (HORNBY, 1987, P.171)

یعنی: یافتن شباهت ها و تفاوت ها میان دو یا چند شاخه از دانش های بشری.
اما در تعریف خصوص ادبیات تطبیقی گفته اند:

The examination and analysis of the relationships and similarities of the literatures of different peoples and nations. (cuddon, 1999, P.164)

یعنی: مطالعه و تجزیه و تحلیل روابط و شباهت های ادبیات مردم و ملل مختلف.
کادن می افزاید: مطالعه و تحقیق در ادبیات تطبیقی همچون مطالعه تطبیقی ادیان، علمی متأخر است (همان).

ایوشورل - استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه سوربن فرانسه - در تعریف ادبیات تطبیقی می گوید: مطالعه و بررسی مقایسه ای آثاری که برخاسته از زمینه های فرهنگی متفاوتند (شورل، ۱۳۸۶، ص ۲۵).

طه ندا که از پایه گذاران ادبیات تطبیقی در شرق است، مطالعه در ادبیات تطبیقی را به معنای «توصیف فرآیند انتقال از یک ادبیات به ادبیات دیگر» می داند (ندا، ۱۳۸۴، ص ۲۷). این انتقال شامل موارد زیر است:

۱- انتقال الفاظ و مفردات ۲- انتقال انواع ادبی ۳- انتقال عواطف و احساسات ۴- انتقال افکار و اندیشه ها.

در دانشنامه ادب فارسی، تعریفی مبسوط و مفصل از ادبیات تطبیقی آورده است: ادبیات تطبیقی از شاخه های نقد ادبی [است] که به سنجش آثار، عناصر، انواع سبک ها، دوره ها، جنبش ها و چهره های ادبی و به طور کلی، مقایسه ادبیات در مفهوم کلی آن در دو یا چند فرهنگ و زبان مختلف می پردازد (انوشه، ۱۳۷۶، ص ۴۱).

ناگفته نماند که در تعریف ادبیات تطبیقی و تحدید حیطه و گستره آن، آرا و اختلاف نظر بسیار است و شاید کمتر شاخه و شعبه ای از علم و دانش باشد که این

همه بحث و اختلاف نظر در تعریف و تحدید آن مطرح باشد و به نظر نگارنده، از این حیث، تعریف ادبیات تطبیقی را تا حدی می‌توان با تعریف پدیدارشناسی در فلسفه سنجید تا بدین طریق، تعریف ادبیات تطبیقی را هم تطبیق داده باشیم. توضیح این که برخی معتقدند هنوز تعریف روشنی از فلسفه پدیدارشناسی نشده است (ورنو، ۱۳۸۷، ص ۱۳) و قلمرو پدیدارشناسی در عمل نامحدود است (دراتیک، ۱۳۷۳، ص ۳). در مورد ادبیات تطبیقی نیز هرگز تعریفی مشخص و متفق علیه وجود نداشته و نیز برخی معتقدند که برای تحقیقات تطبیقی در بسته وجود ندارد (شورل، ۱۳۸۶، ص ۱۸۵).

باری، گاهی آنقدر حیطه ادبیات تطبیقی تنگ می‌شود که به مطالعه مقایسه‌ای میان دو اثر ادبی که بایکدیگر برخورد تاریخی داشته باشند، محدود می‌گردد و گاهی آنقدر برای آن توسعه قابل می‌شوند که سخن از یک «هنر جامع» به میان می‌آید و از پیوند ادبیات با موسیقی و معماری و هنرهای تجسمی سخن می‌رود. به عنوان مثال، از پیوندهایی که ادبیات با چهره پیچیده معماری دارد، بحث می‌شود (شورل، ۱۳۸۶، صص ۱۴۶ و ۱۴۷). همچنین، ادبیات تطبیقی را برخی شاخه‌ای از نقد ادبی می‌دانند و برخی نیز شاخه‌ای از تاریخ ادبی. البته مسلماً ادبیات تطبیقی پیوندهای استواری با هر دو علم مذکور دارد ولی به نظر نگارنده، واقعیت این است که ادبیات تطبیقی امروزه خود شاخه مستقل و تنومندی از علوم ادبی است و نباید آن را به عنوان زیر مجموعه‌ای از تاریخ یا نقد ادبی در نظر گرفت. به قول یوری تینیانوف، تاریخ ادبیات، اصطلاحی بی‌اندازه مبهم و پرمدعاست و باید دوباره بررسی شود (تودوروف، ۱۳۸۵، ص ۱۳۴).

به هر حال، جالب است که نه تنها در تعریف و تحدید ادبیات تطبیقی، بلکه در تسمیه آن نیز تعدد و تشتت عناوین، بسیار است و ما در اینجا ده عنوان را از نظر می‌گذاریم: ۱- ادبیات تطبیقی ۲- تاریخ ادبیات تطبیقی ۳- تاریخ ادبی تطبیقی ۴- تاریخ تطبیقی ادبیات ۵- تاریخ روابط ادبی ۶- علم تطبیقی ادبیات ۷- ادبیات سنجشی ۸- ادبیات مقایسه‌ای ۹- ادبیات همگانی، تطبیقی ۱۰- ادبیات تطبیقی، همگانی.

کوتاه سخن این که به نظر نگارنده این همه تشّت در تسمیه و تحدید حیطه مباحث را می‌توان بحران دایمی ادبیات تطبیقی نامید، آنچه در زبان انگلیسی آن را "The permanent crisis of comparative literature" می‌نامند.

در پایان این بخش، یادآوری می‌شود که در ادبیات تطبیقی مکاتبی چون مکتب فرانسه و آمریکا و آلمان مطرح می‌شود که موضوع بحث این مقال نیست، ولی امروزه از سوی، نظر به ایده بومی سازی علوم انسانی در ایران و از سوی دیگر، نظر به زحماتی که در مشرق زمین برای ادبیات تطبیقی کشیده شده و ایده‌هایی که ادبایی چون غیمی هلال و طه ندا و مجیب مصری ارائه داده‌اند، «مکتب شرق» را نیز باید به مکاتب ادبیات تطبیقی افزود. به هر حال، آنچه از سال‌های دور آرزوی اهل ادب در سراسر عالم بوده است، ایده «ادبیات تطبیقی جهانی» است که همان آرزوی دیرین گوته بود و در بردارنده پیوند ادبی شرق و غرب جهان است و بهترین زمینه و انگیزه برای آشنایی جهانیان با ادبیات پرشور و جذبه مشرق زمین و به ویژه ایران عزیزمان.

۳- رؤیای ادبیات تطبیقی

امروزه فضای برخی از دانشکده‌های علوم انسانی ما غرق در رؤیای ادبیات تطبیقی است و به قول شاعر «او به رؤیایش غرق است و فرو»^۵ اما باید دید آیا با سرمایه‌های علمی- ادبی ای که هم اینک در اختیار ماست، حقاً امکان تحقق این رؤیا - چنان که می‌شاید، فراهم است یا نه؟

واقع این است که برای تماشای دورنمای تحقق این رؤیا «هزار آینه جاریست»^۶ و گروه‌های آموزشی کنونی در رشته‌های ادبی به خوبی نمایانگر آتیه رشته ادبیات تطبیقی است. پیش از هر چیز باید گفت که هم اینک در گروه‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌های ایران، استادان و دانشمندانی هستند که ایران به آنان افتخار می‌کند؛ چرا که این بزرگان، پاسداران زبان و فرهنگ ملی - میهنی ما هستند. همچنین گروه‌های زبان و ادبیات عربی نیز از استادان ارزشمند و برجسته‌ای برخوردارند که مایه اعتزاز ایرانند. اما رشته ادبیات تطبیقی (فارسی- عربی) که هنوز

فارغ التحصیلانی در سطح دکترا ندارد، مدرّسان و متولیان خود را از کجا باید بیابند؟ آیا به صرف این که رشته مصوّب کنونی، گرایشی از ادبیات فارسی شده است، گروه های فارسی، خود به تنهایی می توانند جوابگوی نیازهای علمی این رشته باشند؟ یا این که باید با همکاری گروه های عربی کار را به پیش ببرند؟ نیز آیا کسانی که در غرب، ادبیات تطبیقی خوانده اند و گاهی نیز در برخی دانشگاه ها و مراکز علمی به سخنرانی می پردازند و ارائه طریق می نمایند، خود عملاً می توانند به عنوان مدرّس، کمک حال ادبیات تطبیقی فارسی - عربی باشند؟

حقیقت این است که ادبیات تطبیقی، نه فارسی است و نه عربی و یا بهتر بگوییم هم فارسی است و هم عربی و هم چیزی افزون بر این دو. حال، باید بینیم مدرّسان و محققان این رشته تحصیلات تکمیلی از چه دانش ها و توانایی هایی باید برخوردار باشند تا ما در آینده، گروه های ادبیات تطبیقی موفق داشته باشیم؟

صاحب نظران گفته اند که یکی از شرایط مطالعه و تحقیق (و تدریس) در این رشته، آشنایی با زبان های گوناگون^۷ است (ندا، ۱۳۸۴، ص ۳۶) و گرچه گفته اند که زبان دانی در حد آشنایی کافی است و تسلط کامل بر چندین زبان شاید امکان پذیر نباشد (همان)، ولی بالحقّ و الانصاف برای گرایش فارسی - عربی در ادبیات تطبیقی حتماً باید تسلط بر زبان و ادبیات فارسی و عربی - هر دو - فراهم باشد و تازه، این حداقل شروط لازم برای زبان دانی است و حدّ مطلوب این است که استاد ادبیات تطبیقی با یک زبان خارجه همچون انگلیسی یا فرانسه هم آشنا باشد. البته می دانیم که زبان ترکی نیز به عنوان یکی از سه زبان مهمّ جهان اسلام (فارسی - عربی - ترکی) برای ادبیات تطبیقی شرف حایز اهمیت است که نگارنده سطور از این زبان شیرین محروم است و شاعر فرموده است «زبان آن پری ترکی و من ترکی نمی دانم».

اینک ما در بحث و بررسی شرط زبان دانی و آشنایی با متون ادبی زبان های گوناگون برای تحقیق و تدریس در ادبیات تطبیقی، نظر به پتانسیل ها و ظرفیت های

علمی - ادبی موجود در دانشگاه های وزارت علوم، ذیلاً به بررسی هر یک از دو شرط «حدّ اقل» و «حدّ مطلوب» که ذکر آن گذشت، می پردازیم:

۳-۱- حدّ مطلوب

در بحث از حدّ مطلوب زبان‌دانی و آشنایی با متون ادبی، حرف چندان برای گفتن نداریم و باید زود از آن بگذریم؛ زیرا اگر از ما پرسند چه تعداد از مدرّسان رشته‌های ادبی در دانشگاه های ما متون و تاریخ ادبیات فارسی و عربی را (هر دو را) نیک می‌شناسند و به یک زبان خارجه هم تسلط دارند، چه جوابی خواهیم داد؟ پس حدّ مطلوب زبان‌دانی یعنی تسلط بر زبان و ادبیات فارسی و عربی و یک زبان خارجی، نظر به توان و پتانسیل‌های کنونی ما در دانشگاه ها فقط در حدّ یک رؤیاست و فعلاً امکان تحقق آن (به جز چند مورد خاص) فراهم نیست و این حقیقت تلخی است که شاید ما بسیاری مواقع ترجیح می‌دهیم فقط آن را بشناسیم و بر زبان نیاوریم. به قول جبران:

A truth is to be known always, to be uttered sometimes.

(جبران، خلیل جبران، ۱۳۸۲، ص ۱۲۹)

یعنی: حقیقت را همیشه باید شناخت، ولی تنها گاهی آن را به زبان آورد. یادمان نرود که دکتر حسین مجیب مصری که از طلّیحه داران ادب تطبیقی شرق بود، علاوه بر زبان مادری خود- عربی- هشت زبان شرقی و غربی از قبیل فارسی، ترکی، فرانسه و انگلیسی را می‌دانست (پروینی، ۱۳۸۹، ص ۶۹). ما نیز اگر بخواهیم در ایران، راه ادبیات تطبیقی را پیش بگیریم، باید زبان‌دانی و آشنایی با متون و منابع ادبی در چند زبان خصوصاً فارسی و عربی و انگلیسی (یا فرانسه) را وجهه همّت خود سازیم.

ناگفته نماند که ما هم در ایران از نعمت وجود استادان نامداری چون دکتر مهدی محقق، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، دکتر سیدامیر محمود انوار و دکتر آذرتاش

آذرنوش برخورداریم که در زبان و ادبیات دو یا چند زبان تبخّر دارند، ولی ما در رشته ادبیات تطبیقی از وجود اینان محرومیم. با این حال امیدواریم که راه این بزرگان بی‌راهرو نماند.

به هر حال، نکته مهمی که در برنامه کنونی تصویب شده برای ادبیات تطبیقی فارسی-عربی از آن غفلت شده، نقش زبان خارجه است که بسیار ناچیز می‌نماید و بی‌گمان در آینده نزدیک باید این برنامه درسی مورد اصلاح و تجدید نظر قرار گیرد. البته سخن درباره عناوین واحدها و سرفصل‌های دروس این رشته، خود، مقالی مستقل می‌طلبد که شاید نگارنده روزی به تحریر آن توفیق یافت، ولی شکی نیست که به خاطر تنظیم همین برنامه کنونی ادبیات تطبیقی نیز باید تلاش‌ها و زحمات طراحان آن را در دانشگاه کرمان ارج نهاد، سعیشان مشکور و اجرشان موفور. و گفته‌اند: الفضل للمبتدی و إن أحسن المقتدی (المیدانی، ۲۰۰۳، ص ۹۶). یعنی فضل و برتری از آن آغازگر است، گرچه پیرو و دنباله‌رو، کار را نیکو انجام دهد.

باری، ما در شروط زباندانی برای ادبیات تطبیقی معمولاً زبان خارجه را به عنوان آخرین نام می‌بریم، در حالی که شاید کم‌اهمیت‌ترین نباشد، همچنان که آن مثل انگلیسی می‌گوید: (Hornby, 1987, p.476). Last but not least. یعنی آخرین، ولی نه کم‌اهمیت‌ترین.

حقیقت و ضرورت این مطلب وقتی بیشتر جلوه می‌کند که بخواهیم در ادبیات تطبیقی، نظری هم به بوطیقای تطبیقی، ادبیات جهانی و روابط ادبی شرق و غرب داشته باشیم.^۱ از اینها گذشته، اگر ما بخواهیم با تئوری‌ها و نظریات غربیان در ادبیات تطبیقی آشنا شویم و از اصول و اسالیب نوی که آنان در ادبیات تطبیقی مطرح می‌کنند، در جهت بارور ساختن شاخه ادب تطبیقی در ایران و بومی‌سازی این علم بهره ببریم و از آثار و تألیفات آنان استفاده کنیم، حتماً باید منتظر بمانیم این آثار و تألیفات را برای ما به فارسی یا عربی ترجمه کنند و ما خود نباید بتوانیم به طور مستقیم از آنها استفاده کنیم؟ به نظر نگارنده، مدرّس ادبیات تطبیقی، علاوه بر فارسی و عربی،

باید با یکی از زبان های خارجه همچون انگلیسی یا فرانسه آشنایی خوبی داشته باشد. ناگفته نماند که زبان انگلیسی، سال هایی متمادی از جمله شروط قبولی دوره دکتری فارسی و عربی بوده است، ولی بیشتر جنبه تشریفاتی و تصنعی داشته و عملاً نقش زبان خارجه در مطالعات و تحقیقات ما در رشته های ادبیات فارسی و عربی بسیار اندک است. اینک راقم سطور فرصت را مغتنم می شمارد و همین جا این نکته حیاتی را متذکر می شود که اگر ما به شرط زباندانی و آشنایی با متون ادبی (در فارسی و عربی و زبان خارجه) برای مدرّس ادبیات تطبیقی توجه نکنیم، از این رشته نیز همچون زبان انگلیسی رشته های فارسی و عربی، تنها اسمی می ماند و بس.

۳-۲- حدّ اقل (- زباندانی)

آشکار است که حدّ اقل شروط لازم برای تحقیق و تدریس در ادبیات تطبیقی فارسی-عربی، آشنایی کامل با زبان و ادبیات فارسی و عربی - هر دو- است. دکتر غنیمی هلال می گوید: «لازمه تحقیق در ادبیات تطبیقی، توانایی خواندن متون ادبی گوناگون به زبان های اصلی است. اعتماد بر ترجمه آثار ادبی به منظور مقایسه، شیوه های نارساست زیرا... هر زبانی از زبان های دنیا ریزه کاری ها و ویژگی هایی دارد که درک آنها فقط با خواندن متون به زبان اصلی امکان پذیر است» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳، ص ۱۲۰).

باری، بی گمان مدرّس و محقق در این رشته باید قدرت قرائت و درک و فهم متون و منابع ادب فارسی و عربی را در حدّ بالایی دارا باشد که اگر منصف باشیم و نخواهیم قضیه را به تعارف و تسامح برگزار کنیم، امروزه شمار کسانی که در دانشگاه های ما واجد چنین شرایطی باشند، بسیار اندک است. اینک برای آن که مطلب روشنتر شود، مثالی را در نظر بگیریم که شخصی بخواهد تحقیق و پژوهشی تطبیقی در شعر ابونواس و رودکی انجام دهد و یا سبک فکری این دو شاعر را با هم بسنجد و یا به عنوان مدرّس بخواهد ویژگی های سبکی این دو شاعر را در کلاس بیان کند، آیا او

نباید به راحتی از عهده قرائت و فهم و تذوق شعر دو شاعر مذکور برآید؟ پاسخ این است که نه تنها ضروری است، بلکه به گفته برخی از اهالی ادب تطبیقی، این فهم و تذوق باید با حداکثر عمق و بصیرت باشد (فضل، ۱۴۲۴هـ ص ۱۹). طبیعی است چنین مدرسی اگر متخصص (دکتر) در ادب فارسی باشد، باید از چنان دانش و سابقه و قدمتی در ادب عربی برخوردار باشد که دیوان ابونواس را حتی بدون شکل و اعراب، به راحتی قرائت کند، بلکه سبک فکری و شعری دو سخنور را بشناسد و خوانندگان فاضل این سطور، خود می‌دانند که چنین متخصصانی چقدر نادرند و ما چه کمبود شدیدی در این زمینه داریم. اینک حالت عکس را در نظر بگیریم که متخصص (دکتر) ادبیات عربی بخواهد اشعار رودکی - پدر شعر فارسی - را قرائت نماید. آیا چنین کسی بدون این که سال‌ها با عروض و لغت و علوم و فنون ادب پارسی مانوس بوده باشد، می‌تواند از عهده چنین کاری برآید؟ حال اگر شاعر عرب، ابو تمام و متنبی باشد و شاعر پارسی، خاقانی و انوری، شاید کار محقق و مدرس ما در قرائت متن و تحقیق و تطبیق و تدریس، به مراتب دشوارتر باشد.

البته مثالی که در اینجا ارائه شد، در زمینه شعر بود، ولی در نثر و نحو و تاریخ و بلاغت تطبیقی نیز به همین حال و منوال است و دیگر نیازی به مثال و بیان ندارد. پس در یک کلمه، مدرسین ادبیات تطبیقی باید به نحو و متن و بلاغت در منابع ادب فارسی و عربی مسلط باشند و به دیگر سخن، در هر دو زبان و ادب، ورود داشته باشند. اکنون خود حدس بزنید که امروزه یافتن چنین متخصصانی در دانشگاه‌ها چقدر سخت است و اگر ما نتوانیم در برخی دروس ادبیات تطبیقی، متخصص آن را بیاییم و متأسفانه نخواهیم از خارج دانشگاه خودمان مدرس بیاوریم، آیا می‌توانیم درسی را نصف کنیم و نیمی از آن را به استاد فارسی بدهیم و نیمی دیگر را به استاد عربی؟ آیا این اسمش ادبیات تطبیقی است؟

آیا مثلاً در رشته فلسفه، برای تدریس فلسفه تطبیقی اسلام و غرب، می‌توان به طور جداگانه فلسفه اسلامی را به یک استاد و فلسفه غرب را به استادی دیگر سپرد؟

اینک نظر به نیازی که گرایش ادبیات تطبیقی فارسی - عربی به تخصص دو گانه و بین رشته‌ای دارد، استادان و مدرّسان آن را از کجا باید تأمین کرد؟ از میان اعضای هیأت علمی گروه های فارسی یا عربی؟ یا هر دو؟ یا این که علاوه بر استادان هر دو گروه، از خارج دانشگاه هم باید استمداد جست. این پرسشی است که در آغاز سخن مطرح کرده‌ایم و امیدواریم بتوانیم در اینجا پاسخی را برای آن بیابیم.

حقیقت این است که اگر بخواهیم به دیده انصاف بنگریم و به چشم عدالت نظر کنیم، دارندگان دکترای ادبیات فارسی مقدار معتنابهی از دروس نحو و متون نظم و نثر عربی را از دوره کارشناسی تا دکتری گذرانده‌اند، در حالی که دارندگان دکترای عربی به جز چند واحد درسی بسیار محدود و محدود عمده‌تاً تحت عنوان فارسی عمومی - فرصت انس و آشنایی با متون ادب فارسی را در دانشگاه نداشته‌اند، مگر اشخاصی که بنا به علاقه شخصی، مطالعات و تحقیقاتی در این زمینه کرده باشند که شمار اینان بسیار اندک است.

پس به نظر می‌رسد که دارندگان مدرک دکترای فارسی به تدریس ادبیات تطبیقی اولاترند. اما این فقط ظاهر قضیه است و حقیقت آن است که این تعداد واحدهای درسی عربی در رشته فارسی و این میزان آشنایی با ادب عربی هرگز برای احراز تخصص در متون ادبیات عربی کافی و وافی نیست، مگر آن که دانش آموختگان زبان و ادبیات فارسی، خود در داخل یا خارج دانشگاه، به جدیت و مداومت به عربی پرداخته باشند که شمار این اشخاص نیز بسیار اندک است. ضمناً فراموش نکنیم که زبان‌شناسان می‌گویند شخص باید اول زبان را بشنود و حرف بزند و بعد از آن که به گفتار تسلط کافی یافت، خواندن و نوشتن متون را آغاز کند (هال، ۱۳۶۳، ص ۲۳۰). اینک در نظر بگیرید که فارغ التحصیلان ادبیات عرب سال‌ها تلاش کرده‌اند که عربی را بشنوند و تکلم کنند، ولی معمولاً فارغ التحصیلان ادبیات فارسی کمتر چنین فرصتی را داشته‌اند. دیگر این که شعر و به ویژه شعر عرب که از انواع مهم ادبی در ادبیات عربی محسوب می‌شود، بسیار دشوار است و تخصص ویژه

می‌طلبد. جالب است که برخی شعرای نامدار عرب، خود به چنین دشواری ای اعتراف کرده‌اند، چنان که حطیئه می‌گوید (الحطیئة، ۱۴۰۱هـ ص ۲۳۹):

فالشعرُ صعبٌ و طویلٌ سُلْمَةٌ / إذا ارتقى فيه الّذى لا یعلمُهُ / زلتُ به إلى الحضيضِ
قدمُهُ^۱.

یعنی: شعر دشوار است و نردبانش بلند است. وقتی کسی که آن را (خوب) نمی‌داند، از آن بالا رود، پایش لغزیده، او را فرو افکند.

ابن رومی هم گفته است (ابن رومی، ۱۹۹۸، ص ۱۲۵):

مُطَلَّبُهُ كَالْمَعَاصِ فِي دَرَكِ اللُّ
لُجَّةٍ مِنْ دُونِ دُرِّهَا الْخَطَرُ

یعنی: مراد و مطلب شعر (را یافتن) همچون غواصی در قعر دریاست و در راه (تحصیل) در و گوهرهای آن بسی خطرناک است.

اگر شعر کلاسیک عرب این همه دشوار نبود، ادبا و استادان ادبیات عربی در کشورهای عرب زبان، مقدار بیشتری به شرح و تحلیل اشعار قدما می‌پرداختند، در حالی که غالب شروح دواوین و مجموعه‌های شعر کلاسیک از آن معاصرین نیست و این در حالی است که زمینه‌های بکر برای کارهای جدید، بسیار است.

به هر حال، غرض، استطراد و استیعاب در این باب نیست؛ بلکه مراد، آن است که بگوییم تخصص در شعر و ادب عربی، کاری بسیار پیچیده و دشوار است. راقم سطور که دکترای ادب عربی است و ده سال را صرف ترجمه و شرح دیوان متنبی کرده است، هنوز به شعر و ادبیات عرب مسلط نیست، چه رسد به بسیاری از کسانی که زمینه اصلی تحقیقات و مطالعات آنان عربی نبوده است. البته، از سوی دیگر، باید توجه کرد که متخصصان ادبیات عربی نیز به صرف این که زبان مادری آنان فارسی است، نمی‌توانند متخصص در ادبیات فارسی هم باشند.

پس بیایید روشن بین و واقع‌نگر باشیم و بینیم که ما امروز با چه سرمایه علمی- ادبی ای، رشته بسیار دشوار ادبیات تطبیقی را به راه انداخته‌ایم؟ آیا امروز نیز چهره پر فروغی چون فروزانفر را در میان خود داریم؟ یا از استادان بزرگ و پیشکسوت امروز

همچون جناب دکتر مهدوی دامغانی در رشته ادبیات تطبیقی برخورداریم؟ پس چاره‌ای نیست جز آن که از معدود استادان جوانتری که هر دو ادب فارسی و عربی را می‌دانند، به خوبی استفاده کنیم و کار را به دست آنان بسپاریم و در هر جای ایران که رشته ادبیات تطبیقی برپا شده، به هر نحو ممکن از اینان بهره‌بریم و دروس تطبیقی را به غیر اهلش واگذار نکنیم. البته این راه حلّ تنها هنگامی میسر است که فقط در مراکز دانشگاهی معدودی، ادبیات تطبیقی دایر شود تا آن معدود استادان، کفاف این مراکز را بدهند و مدرّسانی که حقیقتاً قدرت ادبی کافی در هر دو ادب فارسی و عربی را دارند، در این رشته تدریس کنند.

در پایان باید این نکته مهم را نیز خاطر نشان کرد که مشکل ما در ادبیات تطبیقی فقط کمبود مدرّس و متخصص نیست، بلکه در زمینه پذیرش دانشجویان پذیرفته شده در این رشته معمولاً از رشته ادبیات فارسی هستند و این عزیزان گرچه از دانش کافی در ادبیات فارسی برخوردارند، ولی سال‌ها طول می‌کشد تا بتوانند متون عربی را خوب بخوانند و در جهت تحقیقات تطبیقی از آن بهره‌برند.

پس در یک کلام، بگذارید سخنی را که همکار خوش ذوقی از مدرّسین ادبیات تطبیقی کرمان به نگارنده این سطور فرمود، تکرار کنم که: «خودتان می‌بینید که چقدر این رشته دشوار است...»

۴- نتیجه

رشته نوپای ادبیات تطبیقی فارسی - عربی در ایران شدیداً با کمبود متخصص و مدرّس مواجه است. سخن از ادبیات تطبیقی، بسیار گفته می‌شود و مقاله هم بسیار نوشته می‌شود، اما همگان می‌دانند که کمتر کسی پیدا می‌شود که در متون و منابع فارسی و عربی - هر دو - ورود داشته باشد و قدرت قرائت متون و تذوق هر دو ادب را داشته باشد. برای رفع این نقیصه، فقط از همکاری شمار کمی از اعضای گروه‌های

فارسی و شمار کمتری از اعضای گروه های عربی می توان بهره برد. ضمناً از متخصصانی که در کشورهای غربی ادبیات تطبیقی خوانده اند، شاید بتوان برای درس تئوری و کلیات ادبیات (تطبیقی) بهره جست، ولی نظر به لزوم آشنایی سطح بالا با ادب فارسی و عربی و نیز نوع واحدها و دروس این رشته مصوب، نمی توان از ایشان استفاده شایانی کرد. همچنین، متخصصان ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی نیز از لحاظ سطح آشنایی آنان با ادبیات فارسی، ممکن است خیلی به کار ما نیایند.

۵- پیشنهاد

- ۱- استفاده از مشورت و راهنمایی و در صورت امکان، همکاری استادان بزرگ ادب فارسی و عربی شاغل یا بازنشسته دانشگاه های دولتی همچون دکتر مهدی محقق، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، دکتر سیدامیر محمود انوار و دکتر آذرتاش آذرنوش.
- ۲- استفاده از خبرگان علمی خارج از دانشگاه و کسانی که عضو هیأت علمی دانشگاه های دولتی نبوده اند، مانند جناب استاد ذکاوتی قراگزلو در همدان (به ویژه برای دروسی چون تاریخ ادبیات تطبیقی).
- ۳- تبادل استاد بین دانشگاه ها برای اداره هرچه مطلوبتر و بهتر این رشته.
- ۴- نظر به کمبود فعلی استاد در این رشته، محدود کردن آن به یک یا حداکثر دو دانشگاه (خصوصاً برای ادامه تا سطح دکترا) و پرورش دادن تعداد کافی از متخصصان این رشته، آنگاه توسعه و گسترش آن در سطح کشور.
- ۵- لزوم تشکیل گروه ادبیات تطبیقی و استقلال این رشته در تصمیم گیری و برنامه ریزی درسی و سپردن این گروه به کسی که با هر دو ادب فارسی و عربی (و ترجیحاً یک زبان خارجی) آشنایی سطح بالایی داشته باشد و با نظر کارشناسی، برای هر درس، مدرس شایسته آن را از داخل یا خارج دانشگاه برگزیند.

۶- تا تشکیل گروه ادبیات تطبیقی و رفع کمبود استاد، هرگز دوره دکترای این رشته راه اندازی نشود.

در پایان، می‌باید اکیداً هشدار داد که اگر محدود استادان چند زبانه‌ای که هم اینک در خدمت رشته ادبیات تطبیقی هستند، به هر دلیل از صحنه خارج شوند و یا اگر ما زمینه را برای خروج آنان از صحنه فراهم کنیم، عملاً امکان رشد و اعتلای این شاخه علمی نوپا را از بین برده‌ایم و بی‌گمان آیندگان ما را نخواهند بخشید.

یادداشت‌ها

۱- رشته ادبیات تطبیقی فارسی و عربی در مقطع کارشناسی ارشد برای نخستین بار در دانشگاه کرمان در سال ۱۳۸۸ راه اندازی شد و دانشگاه علامه طباطبائی نیز به عنوان نخستین دانشگاه در تهران این کار را در سال ۱۳۸۹ آغاز کرد و هم اکنون دو دوره در رشته مزبور دانشجوی ارشد پذیرفته است.

۲- این که نگارنده این مقال، سال‌ها به کار ترجمه دیوان متنبی پرداخته، بدون شک در راستای علاقه زاید الوصف او به ادب تطبیقی بوده و نقش حیاتی ترجمه و نیز مطالعات ترجمه در ادبیات تطبیقی و تأثیر عمیق و ارتباط وثیق آن دو نسبت به یکدیگر بر همه اهل ادب آشکار است (ر.ک. غنیمی هلال، ۱۳۷۳، ص ۱۲۰. همچنین گنتزler، ۱۳۸۰، ص ۲۳۸). لذا مترجم متنبی در حد بضاعت مزجات خویش کوشش نموده تا در سراسر کتاب، نمونه‌هایی تطبیقی از ادب فارسی و عربی به دست دهد و کارهایی تطبیقی ارائه نماید (ر.ک. منوچهریان، ۱۳۸۸، ج ۱ و ۲). همچنین است تلاش او در مقاله‌ای تحت عنوان «بحر آتشین شعر متنبی» که در آنجا برخی مضامین شعر متنبی را علاوه بر شعر فارسی احیاناً با شعر انگلیسی یا فرانسه نیز تطبیق داده است (ر.ک. منوچهریان، ۱۳۸۵، صص ۹۶-۱۰۹).

۳- ابوالفتح بستی، شاعر عرب گوید: رفاغ عیشِ فَرَاغِ بَالِ (جرفادقانی، ۱۳۸۲، ص ۳۹۷).

- ۴- گفتنی است که قرن‌ها قبل از ظهور ادبیات تطبیقی در غرب، جلوه‌های نابی از ادب تطبیقی در آثار و دواوین ادبا و شعرای مشرق زمین همچون حافظ و سعدی و مولوی وجود داشته است، ولی طرح و تدوین آن به صورت یک علم را می‌توان به غرب نسبت داد.
- ۵- «اوبه رؤیایش غرق است و فرو» از شعر نیماست (ر.ک. نیما یوشیج، ۱۳۸۳، ص ۶۶۸).
- ۶- تعبیر «هزار آینه جاریست» از استاد شفیعی کدکنی است (ر.ک. شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵، ص ۷۲).
- ۷- البته برای تحقیق در ادبیات تطبیقی و تدریس آن، تخصص‌های دیگری غیر از زبان‌دانی هم لازم است، همچون مطالعات تاریخی و آشنایی با الگوهای ادبی که مورد بحث ما در این مقاله نیست.
- ۸- گفتنی است مسئله روابط ادبی بین شرق و غرب از سال ۱۹۵۰ همیشه در تحقیقات تطبیقی وجود داشته است (شورل، ۱۳۸۶، ص ۱۶۱).
- ۹- البته اخیراً دانشجویان دوره دکتری پس از قبولی تا مدتی فرصت دارند تا مدرک سطح بالایی از زبان انگلیسی را به دانشگاه مربوط ارائه نمایند.
- ۱۰- گفتنی است شعر حطیثه به صورت یا صورت‌های دیگری هم روایت شده است (ر.ک. ابن رشیق، ابوعلی، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۲۰۳).

کتابنامه

الف) فارسی و عربی

- ۱- ابن رشیق، ابوعلی الحسن (۲۰۰۲)، *العمدة فی محاسن الشعر و آدابه و نقده*، قدّم له و شرحه و فهرسه د. صلاح الدین الهواری و أهدی عودة، بیروت، دار و مکتبة الهلال.

- ۲- ابن رومی (۱۹۹۸)، دیوان، شرح و تحقیق عبدالأمیر علی مهنا، ج ۳، الطبعة الثانية، بیروت، دار مكتبة الهلال.
- ۳- انوشه، حسن (۱۳۷۶)، (زیر نظر). فرهنگ نامه ادبی فارسی، دانش نامه ادب فارسی (۲)، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- ۴- پروینی، خلیل (۱۳۸۹)، «نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی گامی مهم در راستای آسیب‌زدایی از ادبیات تطبیقی»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۴، صص ۵۵-۸۰.
- ۵- تودوروف، تزوتان (۱۳۸۵)، نظریه ادبیات متن‌هایی از فرمالیست‌های روس، ترجمه عاطفه‌طاهایی، چاپ اول، تهران، نشر اختران.
- ۶- جبران، جبران خلیل (۱۳۸۲)، گزیده آثار (جاودانه‌ها)، ج ۲، چاپ ششم، تهران، کتاب خورشید.
- ۷- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۱۳۸۲)، ترجمه تاریخ یمینی، تصحیح جعفر شعار، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۸- الحطیئة (۱۴۰۱هـ)، دیوان (من روایة ابن حیب عن ابن الأعرابی و أبی عمرو الشیبانی)، شرح أبی سعید السگری، بیروت، دارصادر.
- ۹- داریک، آندره (۱۳۷۳)، پدیدارشناسی چیست؟، ترجمه دکتر محمود نوالی، چاپ اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵)، گزینه اشعار، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مروارید.
- ۱۱- شورل، ایو (۱۳۸۶)، ادبیات تطبیقی، ترجمه طهمورث ساجدی، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۱۲- شوقی رضوان، احمد (۱۴۱۰هـ)، مدخل إلى الدرس الأدبی المقارن، الطبعة الأولى، بیروت، دارالعلوم العربیة.

- ۱۳- غنیمی هلال، محمد (۱۳۷۳)، ادبیات تطبیقی، ترجمه و تحشیه و تعلیق از دکتر سید مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۱۴- فضل، صلاح (۱۴۲۴هـ)، الأدب المقارن، ج ۱، تأثیر الثقافة الإسلامية فی الكوميديا الإلهية لدانتی، الطبعة الأولى، القاهرة و بيروت، دار الكتاب المصري و دار الكتاب اللبناني.
- ۱۵- کفافی، محمد (۱۳۸۲)، ادبیات تطبیقی، ترجمه دکتر سید حسین سیدی، چاپ اول، مشهد، به نشر.
- ۱۶- گنتزler، ادوین (۱۳۸۰)، نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر، ترجمه علی صلح جو، چاپ اول، تهران، انتشارات هرمس.
- ۱۷- منوچهریان، علیرضا (۱۳۸۵)، «بحر آتشین شعر متنبی»، فصلنامه زبان و ادب مجله دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی ویژه نامه زبان و ادبیات عرب، سال نهم، شماره ۲۹، صص ۹۶-۱۰۹.
- ۱۸- منوچهریان، علیرضا (۱۳۸۸)، ترجمه و تحلیل دیوان متنبی، ج ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات زوآر.
- ۱۹- منوچهریان، علیرضا (۱۳۸۸)، ترجمه و تحلیل دیوان متنبی، ج ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات زوآر.
- ۲۰- الميدانی، أبو الفضل (۲۰۰۳)، مجمع الأمثال، تحقیق و شرح و فهرسة الدكتور قصی الحسین، ج ۲، الطبعة الأولى، بيروت، منشورات دار و مكتبة الهلال.
- ۲۱- نداء، طه (۱۳۸۴)، ادبیات تطبیقی، ترجمه دکتر حجّت رسولی، چاپ اول، تهران، نشر آوام.
- ۲۲- نیما یوشیج (۱۳۸۳)، مجموعه کامل اشعار، چاپ ششم، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه.
- ۲۳- ورنو، روزه (۱۳۸۷)، گاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن، برگرفته و ترجمه یحیی مهدوی، چاپ دوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۷.

۲۴- هال، رابرت (۱۳۶۳)، *زبان و زبان‌شناسی*، ترجمه دکتر محمدرضا باطنی، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.

(ب) انگلیسی

1. Cuddon, J.A. (1999), **literary terms and literary theory** (revised by C.E. preston), Penguin Books.
2. Hornby, A.S (1987), **Oxford Advanced Learner's Dictionary of current English**, Oxford university Press.

Archive of SID